

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

بررسی اصلی ترین ویژگیهای شعر رحماندوست

دکتر محمود صادق زاده^۱

مریم زارع بیدکی^۲

چکیده

مصطفی رحماندوست از شاعران شاخص و چند وجهی شعر کودک در ایران به شمار می رود که اشعار وی از ویژگیهای سبک فردی برخوردار است. در این جستار کوشش می شود، پس از معرفی کوتاه زندگی، آثار و فعالیتهای ادبی و فرهنگی شاعر به شیوه توصیفی، تحلیلی و ارزیابی کمی، به اصلیتین ویژگیهای زبانی، تصویر آفرینی، شیوه روایی و واقع گرایی و بیان خاص شعر آیینی در بیست مجموعه شعر وی پرداخته شود، تصویر آفرینیهای وی بیشتر از طریق حس آمیزی و عناصر و واژگان مربوط به حس بینایی و شنوایی، متناقض نما، افعال و اصطلاحات محاوره ای، عامیانه و بومی، قیدهای ابداعی، نام گذاریهای جدید، انواع برجسته سازی و هنجار گریزی زبانی و موسیقی کلامی، به ویژه انواع تکرار و ایجاز و اطنابهای مناسب صورت می گیرد. مهارت در بیان روایی و قصه گوئی با زاویه دید اول شخص، سوم شخص و تک گوئی، متناسب با گروه های سنی «الف» و «ب» در بیشتر اشعارش دیده می شود. یکی دیگر از ویژگیهای وی، مهارت در شعر آیینی، به ویژه شعر عاشورایی کودک است. به طور کلی، واقع گرایی و ساده گوئی و بهره گیری از عناصر زنده و توصیفات عینی، به ویژه رنگهای زرد و سیاه و بازیهای زبانی و ترکیبات بدیع و مناسب سن کودک را می توان از اصلیتین مختصات شعر وی دانست.

کلید واژه: شعر کودک، مصطفی رحماندوست، ویژگیهای سبکی، تصویر آفرینی، هنجارگریزی، لحن آیینی و روایی

مقدمه

رحماندوست از شاخصهای شعر کودک معاصرو از پیش کسوتان این عرصه است. جایگاه او در شعر کودک ایران به حدی است که اشعارش تبدیل به کلیشه های شعری و خودش، نماد شعر کودک شده است. اغلب موارد هم برای عبور از این کلیشه ها خودش مرد میدان می شود. هنگام بحث درباره ادبیات کودک ونوجوان ایران نمی توان او را نادیده گرفت. چه حاصل کار او را بپسندیم و چه نپسندیم. اگر در مورد جایگاه رحماندوست و آثار هنری او اتفاق نظری در منتقدان نباشد، ظاهراً در مورد می توان بر سر او به توافق رسید؛ یکی این که رحماندوست از پرکارترین دست اندکاران ادبیات کودک ونوجوان ایران است. به استناد فهرستی که خود او تا تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱۰ در سیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد، ۱۹۱ کتاب از او چاپ شده است. دوم این که آثار او تنوع چشمگیری دارد که در انواع قالبها و ژانرهای گوناگون پراکنده شده است؛ شعر، قصه، نمایشنامه، مقاله، قصه ی منظوم، تألیف کتب درسی و آموزشی، ترجمه ی قصه، ترجمه ی مقالات و متون آموزشی، ترجمه ی منظوم و برگردان به شعر، بازنویسی و گردآوری آثار با فضاهای گوناگون، مجموعه آثار او تشکیل می دهند.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

با این وجود بیش از هر چیز، او شاعر و قصه نویس است. ولی از نظر کیفی و کمی شاعری او برقصه نویسی اش می چربد. آثار شعری او هم در نوع خود تنوع قابل ملاحظه ای دارد. گذشته از آزمون قالبها، فضاها موضوعات، مضامین و حال و هواهای شعری گوناگون او به گونه هایی مانند قصه ی منظوم، ترجمه شعر به شعر، ترجمه منظوم قصه ها و برگردان نثر به نظم هم توجه دارد. این نشان می دهد که ذهن رحماندوست از دغدغه نوجویی خالی نبوده است. (رجب زاده ، ۱۳۸۵ : ۲۱۱-۲۰۹) از طرفی، فضای فرمی، محتوایی به کار برده شده در شعرهای او همچنان در شعرهای کودک و نوجوان به کار می رود. البته این فضا مختص گروه شاعران کودک و نوجوان با خصلتهای مشابه شعری است که رحماندوست یکی از اعضای برجسته آن به شمار می رود. او می کوشد کلیشه های کهنه شعرش را دور بریزد و تصمیم می گیرد از شعر خود عبور کند و راه عبور از خود را برای دیگران هم باز کند. (غلامی، ۱۳۸۵ : ۲۱۹-۲۱۶)

شرح کوتاه از زندگی مصطفی رحماندوست : درنخستین روز تیرماه ۱۳۲۹ درهمدان متولد شد. پدرش کاسب و عمده فروش بود. کلاس پنجم به استعداد شاعری خود پی برد و اولین شعرش را در وصف مسافری سرود که در حمام دیده بود. خودش در این مورد می گوید : «آن موقعها رسم بود که کوچکترها به بزرگترها در حمام کمک می کردند. ... پدرم به من گفت که بروم پشت پیرمرد لاغری را کیسه بکشم من هم رفتم و از لاغری او آن قدر تعجب کردم و متأثر شدم که همان موقع چند بیت می سرودم ؛ بود مسافریکی اندر راه / توشه کم راه فزون بی پناه» (دهنی، تاریخ رویت ۱۳۹۱/۳/۹) رحماندوست بعدها متوجه شد که مصرع نخست این شعر برگرفته از یکی از ابیات صامت بروجردی است. اشعار «صامت و قمری» هم داستانی در کودکیهای او دارند؛ پدرش کنارگرسی می نشست و با آواز، اشعار «صامت و قمری» را می خواند و چون تأثیر اشعار کربلایی را بر پدرش می دید، بعد از باسواد شدن سعی کرد، شعرهای این دو دیوان را بخواند. نخستین شعرهایی که او حفظ کرد، مثنوی مولوی بود؛ ابتدا به وسیله مادرش با آنها آشنا شد. ولی هنوز نوجوان بود که مادرش را از دست داد. در دبیرستان به تشویق پدرش مدتی دروس حوزوی خواند. سال ۱۳۴۹ بعد از اخذ دیپلم در رشته ادبی به تهران رفت. و در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل کرد. سال ۱۳۶۹ کارشناسی ارشد ادبیات را در دانشگاه آزاد اسلامی ادامه داد. بعد از آن زمان تاجیکهاد مراسم «هزاره فردوسی» به او دکترای افتخاری پژوهش ادبی دادند. در سال ۱۳۵۵ در کتاب خانه مجلس به عنوان کارمند کتاب شناس کتابهای خطی پذیرفته شد. دو سال و نیم بعد از انقلاب وارد صدا و سیما و مدیر برنامه کودک شد.

در اواخر دوره دانشجویی با «ادبیات کودک و نوجوان» آشنا شد و تصمیم گرفت که رهپوی این راه شود. اکنون هم بیشتر از ۳۳ سال است که بدون وقفه برای کودکان کار می کند. او سمتهای اجرایی مختلفی را پذیرفته که همه به نوعی به ادبیات کودک و نوجوان ربط داشته یا در مسیر رسمیت دادن به آن است. شاید انگیزه ابتدایی او در گرایش به ادبیات کودک برنامه ریزی و تدوین غیر مرسوم و تخصصی عقاید اسلامی برای کودکان بود، البته تشویقهای دکتر شریعتی و دکتر بهشتی. (حداد، ۱۳۷۱ : ۳۱) هم در جهت بخشی شخصیت هنری-اخلاقی او مؤثر بودند. افتخارات زیادی برای آثارش کسب کرده از جمله؛ به جهت اشاعه صلح و دوستی و مفاهیم انسانی، برگزیده یونسکو (ایران) شد. لوح زرین ادبیات و هنر دینی را به خاطر کتاب «لالایی عاشورا» دریافت کرد. او لوح افتخار جشنواره قصه های قرآنی را برای کتاب «بازگشت» گرفت و سه بار برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شد. کتابهای «دوستی شیرین است، ریشه در خاک، شاخه ها در باد و چکه چکه اشک» دیپلم افتخار دریافت کرد. در جشنواره دفاع مقدس، کتاب «صدای پنجره» برگزیده شد و «اسم من علی اصغر است» لوح تقدیر و تندیس دریافت کرد و بسیار ی دیگر که در این مقاله مجال بیان آنها نیست.

اشعار او به لحاظ سبک شناسی، ویژگیهای خاصی دارد که لازم است بیشتر مورد بررسی پژوهندگان قرار گیرد. در این مقاله سعی شده برخی از این مختصات بررسی شود. ویژگیهای مورد نظر در تعدادی از مجموعه اشعار مستقل و مشترک ایشان به طور نسبی بررسی شد که ابتدا نام مجموعه اشعار و بعد موارد سبکی، همراه با نمونه های آن، ذکر می شود:

الف - نام کتاب شعرهای مورد بررسی

- (۱) سه قدم دورتر شد از مادر، ۱۳۸۹، محراب قلم
 (۲) دوستی شیرین است، ۱۳۷۲، مدرسه
 (۳) من کجا و زور کجا، ۱۳۸۶، مدرسه
 (۴) سگی بود و جنگلی بود، ۱۳۷۵، کانون

- (۵) پرنده گفت : به به ، ۱۳۸۴ ، محراب قلم
 (۶) ماست و خروس و کدخدای، ۱۳۷۶، محراب قلم
 (۷) صدای ساز می آید، ۱۳۸۶، محراب قلم
 (۸) بابا آمد، نان آورد، ۱۳۷۸، کانون
 (۹) اون چیه که؟ اون کیه که؟، ۱۳۸۶، کانون
 (۱۰) درسی برای گنجشک، ۱۳۸۲، کانون
 (۱۱) ترانه های نوازش، ۱۳۸۵، کانون
 (۱۲) فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹، کانون
 (۱۳) هر پرنده قصه ای است، ۱۳۶۹، خانه آفتاب
 (۱۴) آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹، محراب
- ب- نام کتاب شعرهای مورد بررسی مشترک با چند شاعر دیگر:
- (۱) ترانه ها بابایی، ۱۳۸۸، کانون
 (۲) شعر دعا، ۱۳۸۵، کانون
 (۳) از آسمون تا اینجا، ۱۳۸۵، کانون
 (۴) ترانه های خواب و خیال، ۱۳۸۵، کانون

هر مجموعه شعری رحماندوست از نظر موقعیت زبانی سه حالت دارد :

زبان شعر پایینتر از حد معمول است .

زبان شعر در حد معمولی است .

زبان شعری ، زبان معمولی را متعالی کرده است البته در هر مجموعه شعر ، شعرهای عالی یافت می شود . در موارد محدود تلاشهایی در اشعارش دیده می شود که متناسب با تواناییهای ذهنی کودکان است ؛ مثلاً واژه های کودکانه ای را گاه به زبان شعر وارد می کند ، کودکان این کلمات اضافه شده را راحت تر از بزرگترها می پذیرند :

تق تق تق بر در زد/بابا از بیرون آمد /رفتم در را وا کردم /شادی را پیدا کردم/..بابا آمد به به به / مامان خندید قه قه قه /با او روشن شد خانه / او شمع و ما پروانه (رحماندوست ،بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۵) با توجه به اشعار بررسی شده تعدادی ویژگی پرکاربرد و گاه شاخص در اشعار او یافت شد که عبارتند از:

الف- تصویر آفرینیهای زبانی : گاه هماهنگی واژگان و ترکیبات در بستر شعر رحماندوست به طوری است که زبان تصویری خلق می شود. درک کودکان از محیط ، عینی و تصویری است . به طوری که آنها نمی توانند درک درستی از مفاهیم انتزاعی داشته باشند . به همین دلیل هم تصویر یا « ایماژ » عنصر ثابت شعر کودک است زیرا تصویر ، مفاهیم انتزاعی و عاطفی را عینیت می بخشد و از این طریق به کودکان امکان می دهد به دنیای پنهانی روح شاعر وارد شوند . عوامل زبانی گسترده ای می توانند ، ابزار تصویر سازی شعر کودک شوند ؛ مانند متناقض نمایی ، حس آمیزی ، و ... همچنین ترکیبهای تصویر آفرین هم با شیوه های تشخیص ، تشبیه ، ایهام و عطف نامهای ناهمگون و... در شعر کودک ساخته می شوند ؛ مثلاً شعر « مهتاب لالا » ، نمونه بسیار جذاب برای کودکان است که موقعیت « خواب » با زبان کودکانه و موجز تصویر سازی شده است :

گنجشک لالا / سنجاب لالا / آمد دوباره / مهتاب لالا / لالا، لالایی؛ لالا، لالایی / گل زود خوابید / مثل همیشه / قورباغه ساکت / خوابیده بیشه / لالا، لالایی؛ لالا، لالایی (رحماندوست ، بابا آمد نان آورد ، ۱۳۷۸: ۲۳) برخی از شیوه هایی که موجب خلق اشعار تصویری شده اند عبارتند از:

(۱) تصویر آفرینی از طریق حس آمیزی :گاهی شاعر کودک از طریق انواع حس آمیزی تصاویر حسی ایجاد می کند. حس آمیزی، لغات و تعبیرات مربوط به یک حس را توسعه می دهد یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می دهد. و یکی از راه های اسناد مجازی است و به تعبیری ، از عناصر برجسته سازی زبان ادبی (Foregrounding) محسوب می شود؛

بی تو پاییز غم رسیده / از راه / خنده سبز شاخه ها را برد (رحماندوست، چکه چکه اشک، ۱۳۷۲: ۹) شاعر با در آمیختن دو حس شنوایی و بینایی، ترکیب «خنده سبز» را ساخته است.

خواب دیدم بهار آمده است / سبزه ها، شعر بود و زیبایی / قصه ها رنگ و بوی گل را داشت / خنده ها، چشمه ای تماشایی (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۱۸) گل و سبزه و چشمه در حوزه دیدنیهاست و با شعر و قصه و خنده که در حوزه شنیدنیها هستند، ترکیب شده است یا مانند:

ارنگ و بوی صدا: یکی در کوچه مان آواز می خواند/ صدایش مثل آب رودها بود/ صدایش مثل گلها رنگ و بو داشت (همان جا: ۱۶) نم نم دو تا چشم مرا / با قصه ها پر می کند (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۱۲)

ابوسه داغ: بوسه داغ و لبخند/ عطر و شکوفه و قند(همان، بابا آمد، نان آورد ، ۱۳۷۸: ۱۷)

باغ شادی: من سبز سبزم/ مثل بهارم/ یک باغ شادی/ در سینه دارم(همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۱۷) ،

آبی آرامش: آبی آرامشم آشفته باد (همان، آسمان هنوز آبی است، ۳۱: ۱۳۸۹) آرامش، رنگ پذیر نیست.

ابوی نماز: تق و تق و تق تقانه/ جوجه آمد به خانه/ گریه نبود، غم بود/ ... صدای ساز می آمد/ بوی نماز می آمد(همان، صدای ساز می آید، ۲۱: ۱۳۸۶).

صدای سبز آواز: قناری در قفس خوش نیست/ هوای سبز آوازش/ هوایی پر غم وابریست (همان، دوستی شیرین است، ۱۳۷۲: ۱۷)

یادگیری کودکان گروه سنی الف و ب بیشتر دیداری است تا شنیداری. با توجه به این موضوع، بسامد واژگان مربوط به حس بینایی و شنوایی در اشعار رحماندوست بررسی شده است در این بررسی رنگها با محاسبه ی مترادفات آنها بررسی شده است. یعنی واژگان طلائی، تیره، تاریک، حنایی، نقره ای به ترتیب در حوزه رنگهای زرد، سیاه، سرخ و نقره ای قرار گرفته اند. در این بررسی معلوم شد، او اول به رنگ سیاه و در مرتبه بعد به رنگهای زرد و سبز بیشتر از بقیه رنگها توجه کرده است. کاربرد فراوان دو رنگ زرد و سیاه در شعر کودک از نظر روان شناسی رنگها یکی از نقاط ضعف رحماندوست و نشان دهنده ی غفلت او از تأثیر رنگها در روحیه کودک است: رنگ زرد، هذیان، هواس پرتی و سطحی بودن رالقا می کند؛ رنگ سیاه نشانگر نیستی و عدم ومانند سکوتی ابدی بدون آینده و امید است؛ رنگ سبز مطلق، آرام بخشترین رنگهاست. این رنگ هیچ انعکاس موجی حاوی شادی، رنج و یا ترس ندارد، بلکه آرام، ساکن و راضی از خود است. (الیوریوفراری، ۱۳۷۶: ۹۸، ۹۹) بهره گیری رحماندوست از رنگ سبز مناسب است واز ویژگیهای مثبت سبکی او در گزینش رنگها محسوب می شود. بسامد واژگان مربوط به حس شنوایی در اشعار رحماندوست بررسی شده است. در این بررسی واژگان موسیقی، بانگ، جیغ و داد، قیل و قال، داد و هوار، فریاد، آهنگ، غوغا در گزینه «دیگر موارد» قرار گرفتند. فراوانی واژگان حس بینایی ۱۸۷ و فراوانی واژگان حس شنوایی ۹۰ است. درمقایسه دو بررسی اخیر معلوم شد، هم تعداد واژگان مربوط به حوزه حس بینایی در دایره لغات شاعر گسترده تر هستند و هم بهره گیری شاعران از آنها حدود ۶۰ درصد بیشتر از واژگان حوزه حس شنوایی است.

جدول فراوانی واژگان حوزه بینایی در برخی اشعار رحماندوست

نام کتاب شعر	رنگارنگ و مترادفها	دیدن	چشم	زرد و طلائی	سرخ و مترادف ها	سیاه و مترادف ها	سبز	سفید	آبی	دیگر موارد
از آسمون تا اینجا	۲	۱		۱	۱		۳			
چکه چکه اشک	۳	۵								
شعر دعا		۱	۵							
ترانه خواب و خیال		۴								
آسمان هنوز آبی است	۵	۸								
سگی بود، جنگلی بود		۱								
بابا آمد نان آورد	۱	۱	۲							
سه قدم دورتر شد از مادر			۱							
درسی برای کنجشگ			۱							
صدای ساز می آید		۱	۶							
پرنده گفت: به به	۱	۲	۲							

							۲	۶	۱	هر پرنده قصه ایست
				۱					۱	ترانه بابایی
۱	۱	۱			۱	۱			۲	برگزیده شعر کودکان
						۱	۲	۱	۱	دوستی شیرین است
									۴	ترانه ایمنی
			۱					۲		ماست و خروس و کدخدا
	۱	۲	۲	۵	۲		۶	۱	۱	ترانه نوازش
		۵	۱	۴	۳	۳		۱	۵	اون کیه که ...
۲	۷	۱۲	۷	۲۴	۱۴	۲۰	۲۷	۳۵	۲۶	کل

دانشگاه زنجان

جدول فراوانی واژگان حوزه شنوایی در برخی اشعار رحماندوست

نام کتاب شعر	گو ش	شنیدن	صدا	آواز	نغمه	دیگر موارد
آز آسمون تا اینجا	۱		۳			
چکه چکه اشک						
شعر دعا						۲
ترانه خواب و خیال						
آسمان هنوز آبی است						
سگی بود، جنگلی بود			۲	۶	۱	۱
بابا آمد نان آورد	۱	۱	۲	۳		۳
سه قدم دورتر شد از مادر		۱	۱			۴
درسی برای کنجشگ		۱	۱			۲
صدای ساز می آید			۲		۱	۲
پرنده گفت: به به						
هر پرنده قصه ایست			۱	۲	۱	۱
ترانه بابایی		۳	۶			
برگزیده شعر کودکان		۵	۲		۲	۲
دوستی شیرین است			۱			۳

						ترانه ایمنی
۱	۲	۲	۲	۱		ماست و خروس و کدخدا
۲						ترانه نوازش
۶				۲		اون کیه که ...
۲۹	۷	۱۵	۲۳	۱۴	۲	کل

البته. به دلیل مخاطب خاص کودک، لازم است شاعر کودک، از واژگان حوزه بینایی در سطح وسیعتر از بقیه حواس استفاده کند. زیرا کودکان تفکری عینی دارند و رحماندوست با احترام به این خصوصیت، حس لذت و شادی را در کودکان تقویت می کند.

(۲) تصویر آفرینی زبانی از طریق متناقض نمایی (Paradox): «منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض کنند؛ مثل سلطنت فقر». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۵۴) اگر بیان پارادوکس از دو عبارت ترکیب شود که در کاربرد متعارف زبان متناقض باشند، Oxymoron نامیده می شود؛ مثل «دردهای خوشایند». در نقد شعر امروز ایران، اصطلاح پارادوکس برای هر دو نوع بیان پارادوکس (Paradox) و تصویر پارادوکس (Oxymoron) به کار می رود. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ذیل پارادوکس) با توجه به میزان درک خردسالان، در شعر خردسال متناقض نمایی کاربردی ندارد، اما در شعر کودک و خصوصاً نوجوان می توان نمونه های این آرایه را یافت؛

بهار پژمرد: بی تو حتی نسیم هم گم شد/ بی تو حتی بهار هم پژمرد (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۹)

اشب سبز و آبی: سیب و انار، گلابی/ شب شده سبز و آبی (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۱۷)

آرامش آشفته: چشمه هایم خواب/ موجم خفته باد/ آبی آرامشم آشفته باد (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۳۱)

اسوختن دریا: گوجه آبم روزی اما قطره تا دریا سرا پا سوختم (همان جا: ۳۲)

امردن زندگی: اسم من خورشید است... / گر نتابم روزی/ زندگی می میرد (همان، دوستی شیرین است، ۱۳۸۶: ۲۴)

ابی صدا خدا خدا کردن: اون چیه که تو آبه/ یا بیداره یا خوابه/ تو آب شنا می کنه/ بی صدا هی خدا خدا می کنه (همان، اون چیه که اون کیه که، ۱۳۸۶: ۹) چنان که از نمونه ها برمی آید، متناقض نمایی در شعر کودک دقیقاً در همان چارچوب شعر بزرگسال می گنجد. این نکته برای اثبات توانمندیهای شعر کودک و نوجوان حایز اهمیت است. نمونه آخر از اشعار خردسالان است. که در آن تصویر پارادوکس، ساده آفریده شده است.

(۳) تصویر آفرینی از طریق به کارگیری افعال و اصطلاحات عامیانه و محاوره ای: این مورد، به دلیل ترجیح زبان گفتار، برای کودکان در اشعار کودک فراوان استفاده شده است. افعال و اصطلاحات «طبیعی» و «امروزی»: دو اصل مهمی است که باید در شعر کودک و در سطحی نازلتر در شعر نوجوان به آن توجه شود. امروزی بودن به این معنی است که تنگناهای شعری موجب تعقید نشود و شاعر به زبان، فضای دوره های گذشته را ندهد و حتی از موارد صرفی و نحوی متروک یاری نگیرد (کیانوش، ۱۳۵۲، ۸۸-۸۷) این نکات ازین نظر که شعر کودک جنبه زبان آموزی هم دارد، اهمیت بیشتری دارد. با این وجود کاربرد خاص افعال و اصطلاحات، ضرب المثل، کلمات و اصطلاحات عامیانه، روستایی و ... که به زبان برجستگی می دهد، در شعر کودک کاربرد فراوان دارد؛

بیر برو تو رختخواب/ دیر شده، زود بگیر بخواب (همان، ترانه های نوازش، ۱۳۸۵: ۲۱) جوجه بدو، گربه بدو (همان، سد قدم دور تر شد از مادر، ۱۳۸۵: ۱۰) درین دو مورد ساختار نحوی، محاوره ای است.

ابی چشم و روا: خروس من بی چشم و روست (همان، ماست و خروس و کدخدا، ۱۳۷۹: ۱۰)

لنگ ظهر: با/ اینکه لنگ ظهر شده/ باز تو همین طور لمیدی (همان جا: ۲)

داغ کسی را دیدن و دوختن و بریدن| : کدخدا/ خوب دوخت و برید/به حال و روز درد او/ لحظه ای حتی نرسید... ای کدخدا
داغ/ت را ببینم (همان جا:۱۳)

اگوله و سوت و کورا: یه گوله نور توی شب سیاهه/اگه نباشه خونه سوت و کوره(همان،ترانه مامانی،۱۳۸۸:۱۶)

اکفتر|: من کفتری بودم/ پر باز کردم/ تا خانه خورشید(همان،آسمان هنوز آبی است،۱۳۸۹:۳۰)

البته در میان این اصطلاحات بعضی از آنها خاص زبان محاوره ای کودکان است. مانند: /وف شدن، جیز شدن و ... به کارگیری کلمات رایج محاوره ای به جای واژه های قاموسی، علاوه بر تسریع انتقال مفهوم به مخاطب، موجب همدلی می شود. این نوع زبان بیشتر در شعر گروه خردسال کاربرد دارد.

(۴) تصویر آفرینی از طریق بهره گیری از ضرب المثلها : رحماندوست زیاد از ضرب المثلها استفاده کرده که نشاندهنده ارتباط زنده ی او با کودکان و مردم است. ضرب المثلها که در حوزه کنایه قرار دارند به دو دلیل عمده در شعر کودک اهمیت دارند؛ اول، به دلیل عینیت بخشیدن و تصویری کردن زبان. دوم، به دلیل ساده کردن مفاهیم و تسهیل انتقال و آموزش آن به کودکان.

ایک بام و دو هوا|: بنویس سه/نوشتم/ یک بام و دو هوا را ... (همان،فصل بهار بنویس،۱۳۷۹:۲۵)

اگر د تا بگردم|: دنبال گربه کردم/ بگرد تا بگردم/ خلاصه گربه در رفت (همان،صدای ساز می آید،۱۳۸۶:۷)

ادو تا پا داشت و دوتا هم قرض کرد|: دو تا پا داشت و دوتا/ قرض کرد و الفرار (همان،سگی بود جنگلی بود،۱۳۸۹:۱۵)

(۵) تصویر آفرینی از طریق بهره گیری از قیدهای ابداعی: رحماندوست با واژه باغ ترکیبات متعددی خلق کرده است؛ مانند باغ خاطر، باغ آسمان، باغ روشنایی، فصل باغ عریان و ... گاهی با ساختار وابسته عددی قیدهای شمارشی ساخته است. نمونه این قیدهها در شعرهای رحماندوست زیاد یافت می شود:

ایک باغ لبخند|: آن پنجره امروز.../ یک دعوت ساده/ یک باغ لبخند است (همان ،آسمان هنوز آبی است،۱۳۸۹:۱۲)

ایک باغ شادی|: من سبز سبزم/ مثل بهارم/ یک باغ شادی/ در سینه دارم(همان،فصل بهار بنویس،۱۳۷۹:۱۷)

او تمایل زیادی به ساخت ترکیبات با پیشوند «پَر» دارد.مانند: جهان پرخیال خواب، خورشید پرناز، یک سینه پرآه، یک چشم پر اشک، درخت پر جوانه، هوای پرغم، کوچه پر پیچ و خم، برگ پر از چین، قصه پر غصه، لب پر خنده، آبنشار پر غرور، آواز پر از ناز، آواز پرواز راز خدا، پر از شکوه... دیگر ترکیبات زیبار اشعار او عبارتند از: غمناله، سرود نرم جویبار، دشت قلب، شهر نور، دریای آسمان، شهر غصه، قصه آفتاب (همان،چکه چکه اشک، ۱۳۷۲ : ۱۸-۱) فرشته خواب، مهمون چشم، قاب چشم، خونه چشم (همان،ترانه خواب و خیال،۱۳۸۸:۲۴،۸۰)

لحاف پلک، شبینم اشک، قصه تازه شب، چشم عینک، ابرهای پنبه ای (همان،فصل بهار بنویس،۱۳۷۹ : ۳۳-قایق چشم سیاه،باغ آسمان،فصل یخبندان) (همان،پرندگفت: به به،۱۳۸۴ : ۲۱-۲)

رنگ دریا، گلبوته، نقش بهاران، برف پاک دفتر، مهربان تر ز خورشید، چون کبوتری بر بام (همان،برگزیده شعر کودکان، ۱۳۷۱:

۱۴-۱۱)

تک ستاره، قصه ای غم آلوده، بهار رستاخیز، «قطره تا دریا» سراپا سوختم، بغض آسمان، گل فردا، گل باران، بوسه صبح (همان،آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹ : ۳۹-۳)

در این ترکیبات، آنهایی که در دایره تجربیات و ملموسات کودک قرار دارند، برای شعر کودک مناسبتر هستند.مانند: لحاف پلک، قایق چشم سیاه، برف پاک دفتر، ابر پنبه نازی، آفتاب دو طلایی، سفره گل، همچنین ترکیباتی هم که از تکرار یک واژه ساخته می شوند برای شعر کودک مناسب و جذاب است. مانند: دانه به دانه، هفته به هفته، بوته بوته یا ترکیباتی که از تکرار واج ساخته می شوند مانند: راز آواز

(۶) تصویر آفرینی از طریق نام گذاری جدید : مقصود از نام گذاری جدید در شعر کودک، این است که شاعر برای یک پدیده مألوف، نام هنری جدیدی برگزیند. نام گذاری جدید موجب آشنایی زدایی از کلام و در نتیجه تصویر آفرینی ادبی می شود:

مادر من یک درخت است/ مادرم فصل بهار است (همان، پرنده گفت: به به، ۱۳۸۴: ۱۰) سلام به فصل پاییز/ به فصل باغ عریان / به فصل زردی برگ / به فصل باد و طوفان (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۱۳)

ای یخ یخانی ، سبزه قبا، سبزه جان/ نازنازمن، مهربان، ای بزی جان، ریش بزی/ تن سیاه، لب قرمزی، موش موشک ناقلا/ دزد پنیر و حلوا، گر به جان ای گربه جان ، میومیو خان (همان، من کجا زور کجا، ۱۳۸۶: ۱۲-) چنین نام گذاریهایی در حوزه سمبل هم قابل بررسی اند. هم چنین معادل «بدل» در مباحث دستوری قرارداد.

(۷) تصویر آفرینی از طریق بهره گیری از عناصر بومی: از عناصر بومی در این جا عناصر گویشی هر منطقه نیست؛ زیرا در بسیاری موارد، درک و دریافت، معانی این عبارت نیاز به آشنایی داشتن با لهجه آن منطقه است. کلماتی که در محور هم نشینی بکار می روند، مجموعاً تصویری می سازند که در ارتباط مستقیم باحال و هوای آن کلمات است. مقصود از عناصر بومی به کارگیری نامها و اصطلاحات بومی هر منطقه است که می تواند تصویری زنده از آن عناصر بیافریند. این موضوع از نقاط قوت شعر کودک است. زیرا کودکان هر منطقه با واژگان تجربه شده همان محل بهتر ارتباط برقرار می کنند. در اشعار رحماندوست عناصر بومی فرهنگی عبارتند از:

لحاف (لحاف ماه) ، جارو، دامن چین چین، کوزه ، عناب، پیوزن و کندخدا، سبیل، خانه تکانی، نقل و گلاب، سفره هفت سین، سمنو، سفره قلم کار، عیدی، قصه گویی، حلقه، نگین، کرسی، چای، ساز و نقاره، بی بی، چنگ زدن، خمیر، سرشیر، استکان، ننه قنبر، تنوره چونه، کتلت و شامی، کوچه ی پرییچ و خم، خروس لاری، اذان، مرد ماست بند، حلوا، سگ با وفا، بازی لی لی و ...
تصویری از جامعه سنتی ایرانی را تداعی می کند.

پشت بام و پله و انبار: خانه ام چاه و در و دیوار داشت / پشت بام و پله و انبار داشت / با صدف یک حوض کوچک ساختم/ چند ماهی توی آن انداختم (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۳۳) پله و انبار و چاه یادآور سبک معماری قدیم ایران است. یا واژگان نقل و گلاب، تنگ بلور، تخم مرغ رنگی، آینه و گلدان، قرآن، سمنو، سنج، سیر و سرکه (همان، پرنده گفت به به، ۱۳۸۴: ۳) نمایی از آداب و سنن ایران را تداعی می کند. کاربرد واژگان دریا، قایق، موج، ماهی، ماهیگیر، قلاب، اسکله، در اشعار گوناگون رحماندوست همگی یادآور منطقه جنوب است.

چادر دنیا: در بیت چادرش را دنیا / بر سر خود پوشید/ گم شد آن بالاها / نور گرم خورشید (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۱۱) جلوه ای از ادبیات فارسی کلاسیک را تصویر آفرینی می کند که دنیا را به زن عجوزه و مکار مثال می زدند. عناصر طبیعی مانند شبنم ، باغ، گل ، غنچه، چلچله، پونه، لحاف، کرسی هم در اشعار گوناگون او تصویری از روستا را تداعی می کنند.

(۸) تصویر آفرینی از طریق برجسته سازیهای زبانی، آشنایی زدایی و هنجارگریزی: مهمترین کارکرد هنر و ادبیات، ایجاد دید تازه در مخاطب نسبت به پدیده های مألوف است. به طور کلی انسان به هر چیز که عادت کند، آن را آن طور که باید و شاید نمی بیند و یکی از ویژگیهای ذهن انسان، این است که هر چیز برایش عادت شد، خود به خود حساسیتش را نسبت به آن از دست می دهد. رسالت هنر با توجه به دیدگاه فرمالیستها هم این است که دید ما را نسبت به اشیاء و محیط پیرامون، تازه کند و پرده نامرئی عادت را از چشم ما کنار بزند. هنر و ادبیات برای این کار از شیوه های آشنایی زدایی یا هنجارگریزی و برجسته زبانی بهره می برد. این نوع تصویر آفرینی هم باید به نحوی باشد که دو اصل «جمال شناسی» و «رسانگی و ایصال» در آن رعایت شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۳، ۱۴) در این جا نمونه هایی از برجسته سازی زبانی و آشنایی زدایی در اشعار رحماندوست انتخاب شده اند؛

«شیره چیدن» به قیاس «گل چیدن»: / اون چیه ویز ویز می کنه / نیش داره جیز جیز می کنه / رو گلها می شینه / شیرۀ گل می چینه (همان، اون چیه که اون کیه که، ۱۳۸۶: ۳۱) کاربرد «شیره چیدن» به قیاس «گل چیدن» باعث آشنایی زدایی شده است. | واژه «شلوار جین» کنار «دامن چین چین»: | بزرگ که شد / بلوز گلدار می پوشد / دامن چین چین می پوشه / با شلوار جین می پوشه (همان، ترانه نوازش، ۱۳۸۵: ۵) کاربرد واژه «شلوار جین» کنار «دامن چین چین» غیرمنتظره است. | «خریدن» در معنای نا متعارف: | می خنده گل، با خنده هاش/ چهچه بلبل می خره (همان، ترانه های مامانی، ۱۳۸۸: ۱۴) معنای «خریدن» در مصرع دوم، نا متعارف است .

اَقید «قطره قطره» برای «حرف»: توی هر قطره قطره حرفت / می شد احساس کرد باران را... بعد از آن مثل رودها رفتی/دل به دریای آسمان دادی (همان، چکه چکه اشک، ۱۳۷۲:۱۱) استفاده از قید «قطره قطره» برای «حرف» غیر عادی است و نوعی آشنایی زدایی زبانی محسوب می شود.

«پنجره» برای «قاب»، نسبت فعل «چیدن» برای «نگاه»، صفت «نرم» برای «لحظه»: تو قاب چشمم نشست / پنجره ها رو زود بست (همان، ترانه خواب و خیال، ۱۳۸۸:۸)، با نگاهش انگار/ برگها را می چید، لحظه های نمناک و نرم (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹:۳۱) به کارگیری «پنجره» برای «قاب» و نسبت دادن فعل «چیدن» برای «نگاه» و صفت «نرم» برای «لحظه» شیوه ی نا مألوف در زبان عادی به حساب می آید.

اَقید «در لا به لای» برای «غصه»: او گرچه پیش ماست اغلب/ مرغ دلش در لانه توست/ در لابه لای غصه هایش/ رخت و غذا و خانه ی توست (همان، پرنده گفت به به، ۱۳۸۴:۱۴) استعمال قید «در لا به لای» برای واژه «غصه» نوعی هنجار گریزی زبانی محسوب می شود.

«افتادن» برای «باران»، «پریدن» را به «پس دادن» نسبت دادن | «پر شدن چشم از خواب» به قیاس «پر شدن چشم از اشک»: باران که افتاد/ خورشید تابید، فریبا از قفس دل کند/ به شهر آرزو سر زد/ پریدن را به او پس داد، پر شد دو چشمم/ از خواب شیرین (همان، دوستی شیرین است، ۱۳۷۲:۱۴) تمام موارد ذکر شده، به نوعی زبان شعر را از زبان هنجار خارج کرده و به حوزه هنری وارد شده است.

اجاری بودن چشم به قیاس جاری بودن آب: در پی هر برگی/ چشم او جاری بود (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹:۱۴) از باد لبریز بودن: باغ از باد/ لبریز است/ می بینی؟/ پاییز است. (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸:۱۹) ترکیب دو حوزه متفاوت زبان فولکور با زبان معیار بزرگسالانه: شب شد و باز دوباره/ پیدا شده ستاره/ ماه دوباره تابیده/ روز چی شده؟ خوابیده/ تق تق تق تقانه/ بابام آمد به خانه (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸:۱۷) جمله «تق تق تق تقانه/ بابام آمد به خانه» متعلق به حوزه زبان فولکور و عامیانه و برگرفته از یکی از بازیهای کودکانه است، با جملات «شب شد و باز دوباره/ پیدا شده ستاره» که در حوزه ی زبان معیار بزرگسالانه است، ترکیب شده است.

البته بعضی از اشتباهاتی که کودک در استفاده از زبان دارد، یادآور گریز از هنجارهای دستوری و انحراف از نرم زبانی در شعر است (امین پور، ۱۳۸۶:۴۸) هنجارگریزی از روی ناتوانی با فرهنجاری هنرمندانه تفاوت دارد و زبان و گفتار کودکان از نوع اول است. ولی در شعر کودک جنبه هنری پیدا می کند و به شعر، زبان کودکانه می دهد. این هنجار گریزها در سطوح گوناگون در اشعار رحماندوست قابل بررسی هستند:

(۱) هنجار گریزی در مقیاس گنجایش و حجم: کودک برای هر چیزی، گنجایش مادی و حجم قابل است؛ مثلاً در این شعرها به «شادی» مفهوم حجم داده و «باغ و رقص» را هم مانند ظرفی دارای گنجایش دانسته است: دوستی پر از شادی/ قهر باز غمگین است (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹:۵) تعبیر خوابم/ از رود پرسیدم/ رقصی پر از شادی/ در رفتنش دیدم (همان جا: ۱۸) باغ از باد/ لبریز است/ می بینی پاییز است (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸:۱۹) گاهی هم مفهوم گنجایش را اشتباه بیان می کند؛ مانند: گاه ابر و گاه باران می شوم /... گاه قطره گاه دریا می شوم / گاه در یک کاسه پیدا می شوم (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹:۳۲)

(۲) هنجار گریزی در مقیاس اندازه گیری و سنجش: در این شعر «سینه سینه» مقیاس سنجش «شکوفه» و «دسته دسته» برای «جوانه» استفاده شده است (مجاز مرسل به علاقه مایکون): توی خوابم تلاش شیرین بود/ دسته دسته جوانه می روید/ بوته ها گل امید می داد/ سینه سینه شکوفه می خندید (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹:۱۸)

(۳) هنجار گریزی با افزودن ریتم به موسیقی شعر: شعر کودکانه زیر از دایره وسیعی از انواع موسیقی بهره برده است. علاوه بر آن به موقعیت تازه ای از کاربرد موسیقی و ریتم در کلام دست پیدا کرده است. همچنین، اعتبار بخشی تازه به اعداد از دیگر شگردهای هنرمندانه در شعر است و با افزودن موسیقی و ریتم تند، به آن شتاب، جهش و بازی کودکانه می بخشد، و در مجموع به

لحاظ موسیقی و زبان به ساختار منسجم و هنرمندانه ای دست پیدا کرده است که قابل تأمل است: به یک، دانه به دانه/ که کاشتی توی گلدان/ به دو، دوستی دانه/ با نم نم های باران/ به سه، سر زد از آن خاک/ چهار هفته پس از این/ به پنج پنج تا جوانه/ و شش برگ پر از چین/ به هفت، هفته به هفته/ درآمد گل خورشید/ به هشت، هرچه که جان داشت/ به گلدان تو بخشید/ به نه نوبت غنچه/ به ده، ده تا گل باز/ به یازده ریزه ریزه/ رسیدی به گل راز/ دوازده همه راز است/ نگو قصه دراز است/ سرش دانه خشک است/ و آخر گل ناز است. (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۸)

(۹) تصویر آفرینی از طریق عبارات تصویر آفرین: گاه تصویر آفرینی در شعر کودک و نوجوان از طریق ایجاد ترکیبهای نو و ابداعی انجام می شود؛ این ترکیبات نو در اشعار رحماندوست به چند شیوه ساخته می شود:

(الف) از طریق دو یا چند نام ناهمگون به یکدیگر: *اتل مثل چه قصه ای / «ماست و خروس و کدخد»...* (ماست و خروس و کدخدا، ۱۳۷۹: ۱)، *اره و داس و تیشه / به چیز پاره پاره/ که بادبادک نمی شه* (همان، ترانه ایمنی، ۱۳۸۶: ۶) *سوز و سرما و سنگ، موج و گل و بابا، گل و لبخند و سوزش در هم آمیخت* (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۱۶) *خواب یا بیداری/ همه جا می سوزد/.../تسنگی، هذیان، درد/ اژدها، تب، آهن/ کوه و دودو آتش/ وای می سوزم من* (همان، دوستی شیرین است، ۱۳۷۲: ۲۰)

(ب) از طریق استعاره مکنیه (*جاندار پنداری، سیال پنداری، و شیء پنداری*) یا تشخیص: بعضی از نام مجموعه شعرهای رحماندوست از این گونه است: فصل بهار بنویس، پرنده گفت به به، درسی برای گنجشک، غنچه جان. با توجه به امکانات زبانی کودک شیوه ی جاندار پنداری، سیال پنداری و شیء پنداری در شعر کودک بسامد بسیار بالایی دارد. ولی باید به این نکته توجه شود که در اشعار خردسالان اشیاء بی جان و تجربه شده ی آنها و در اشعار نوجوان مفاهیم انتزاعی و پدیده هایی که مورد توجه آنها هستند، باید محور تشخیص واقع شود. مثلاً رحماندوست در شعر «ریشه باز در آب است» برای واژه ی «قهر، ظلم و عدل» که مفهومی انتزاعی هستند، شخصیت قابل شده که برای گروه سنی نوجوانان مناسب است:

ظلم همچنان تلخ است/ عدل باز شیرین است/ دوستی پر از شادی / قهر باز غمگین است/.../ریشه همچنان در آب / از بهار می گوید / من چرا نرویم چون / گل هنوز می روید (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۵) ولی در اشعار زیره اشیاء بی جان و تجربه شده ی آنها توجه شده که با امکانات زبانی کودکان مناسب است:

لبخند غنچه ها، نگاه گرم آفتاب، خنده سبز شاخه ها، (همان، چکه چکه اشک، ۱۳۷۲: ۱۱، ۳، ۹) *بغض آسمان، خنده رنگین کمان، لبهای دانه* (همان، پرنده گفت به به، ۱۳۸۴: ۲۰-۸) *مرگ بوته، قاب غمگین، عمر بوته* (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۲۲) *(ج) از طریق انواع تشبیه: بارون مو، گل ستاره، سیب سرخ لپ، باغ صفا، گل خنده، شهر آرزو، باغ آسمان، رگهای جوی، گل فردا، گل شادی، باغ چهره، مرغ خیال، گل خورشید، مرغ دل و... گل و باغ از مشبه به های پر کاربرد در شعر رحماندوست است. او از این دو واژه در بسیاری از ترکیبات و عبارات استفاده کرده است.*

(۱۰) تصویر آفرینی از طریق نمادها یا موتیفها: موتیفها از برجسته ترین ایده ها در اثر ادبی یا قسمتی از ایده اصلی است و ممکن است یک نشانه مخصوص، یک تصویر مکرر یا نمونه ای لفظی باشد (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۱۵۱) در اشعار رحماندوست بسیاری واژگان ارزش نمادین دارند. البته لایه های معنایی نمادها در موقعیتهای زبانی متفاوت، تغییر می کند. این ویژگی شعر کودک به سبب تأثیر شعر معاصر بر شعر کودک است؛ مانند:

گل و پروانه: نماد عشق | وقتی که او می رفت از اینجا/ شاگرد هایش گریه کردند/ پروانه ها / ماتم گرفتند/ گلها برایش گریه کردند (همان، چکه چکه اشک، ۱۳۷۲: ۱)

مسواک: نشانه بهداشت و سلامت | با دندانها مهربونه / میکروبارو می ترسونه (همان، اون چیه که اون کیه که، ۱۳۸۶: ۶، ۹، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۳۵)

چراغ راهنمایی: نماد قانون | آن چراغ قرمز / حکمران آنجاست / حاکم قرمز پوش / چیست فرمانش (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۱۹)

(۱۱) تصویرآفرینی از طریق انواع تشبیه: کودکان دامنه تخیل وسیعی دارند به همین دلیل وجه شبه های دور از انتظار را هم می پذیرند. شاعران کودک از این خصوصیت زبانی کودکان برای تصویر سازی استفاده می کنند و در این مورد، میدان وسیعی برای هنر نمایی دارند:

توصیف دندان: | توی دهان بچه ام/ یه گل زده جوونه/ گل نگو مرواریده/ مثل طلای سفیده (همان، ترانه نوازش، ۱۳۸۵: ۲۲)
توصیف مامان: | مامان من خوشگله مثل ماهه / یه گوله نور توی شبه سیاهه / وقتی باشه خورشید خونه ماست (همان، ترانه مامانی، ۱۳۸۸: ۱۶) ، | توصیف دوری و هجران: | قهر، آتش اما/ آشتی باران است/ دوری از نزدیکان/ فصل یخبندان است (همان، پرندگفت به به، ۱۳۸۴: ۵)

(۱۲) تصویرآفرینی از طریق اصالت دادن به اسم: از خصوصیات بارز کودکان، عینیگرایی است. آنها چیزهایی را که با حواس پنجگانه قابل دریافت باشند، درک می کنند حتی حس بینایی در یادگیری خردسالان حرف اول را می زند. به همین دلیل اسامی ذات در اشعار کودک جایگاه ویژه ای دارند و کاربرد اسامی معنی برای شعر کودک، زیاد فراخور بلاغت نیست. همچنین اسمهای ذات در شعر کودک، بهتر است مادی باشند، نه معنوی. مثلاً رحماندوست اساس آموزش مشاغل در مجموعه شعر «اون چیه اون کیه که» را بر پایه اسمها بنا کرده است. مدلول این اسمها شامل خوراکیها و اشیاء و لوازم ساده و تجربه شده کودک است:

آرایشگر: | هر کسی پیشش میره به فکر زیباییه / قیچی داره، شونه داره، تیغ داره
عروسک: | دو چشم داره، ابرو داره / دهان و گوش و مو داره / حیف که فقط جون نداره (همان، اون چیه اون کیه که، ۱۳۸۶: ۳۵-۶) رحماندوست در مجموعه شعر «ترانه های ایمنی» هم به اسامی ذات توجه ویژه ای دارد به طوری که دیگر عناصر جمله را هم تحت الشعاع قرار داده است. مثلاً در این شعر، افعال به تناسب اسمها، افعال خاص و حرکتی هستند. البته این ویژگی مثبت در دیگر اشعار مورد بررسی پائینی دارد. این ویژگی هم، جزء محاسن شعر کودک محسوب می شود، زیرا کودکان شخصیت فعال و پرجنب و جوشی دارند و افعال ربطی و اسنادی برایشان کسالت آور است:

چاقو تو دست آشپزه/ کتلت و شامی می پزه/ قارچ و هویج خرد می کنه/ گوجه را پر پر می کنه/ کنار کتلت می ذاره/ کارهای دیگه می کنه (همان، ترانه های ایمنی، ۱۳۸۶: ۱۸) او برای انتقال مفهوم «اسم معنی» به مخاطب شیوه های مختلف را به کار می برد؛ گاهی به اسم معنی مورد نظر خود، شخصیت مادی می دهد:

اشادی: | تق تق، تق تق، بر در زد/ بابا از بیرون آمد/ فتم در را وا/ کردم/ شادی را پیدا/ کردم (همان، بابا آمدنان آورد، ۱۳۷۸: ۵) یا گاهی در مسیر شعر، مخاطب را در موقعیتی قرار می دهد که معنای اسم معنی برایش ملموس شود؛

اتحاد: | وقتی یک ماهی / تو تله افتاد / ماهی ها با هم / گفتند «اتحاد» / با کمک هم / خیلی کوشیدند (همان، جا، ۱۳۷۸: ۱۶)
گاه برای مصور کردن «اسم معنی» از «اسم ذات» کمک می گیرد و بین آن دو ارتباط معنایی ایجاد می کند. در شعر زیر شاعر بین پنجره باز و آغاز، پیوند معنایی برقرار کرده است:

آغاز: | آن پنجره باز است/ چون باز بودن هم/ یک جور آغاز است.../ آن پنجره امروز/ آغاز پیوند است/ یک دعوت ساده (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۲۸)

د- بازیهای زبانی یا تکریرها: این مورد به علت بار موسیقایی آن، نمود بسیار گسترده ای در شعر کودک دارد. رحماندوست به شکلهای مختلفی از این بازیها بهره برده که در سطح نسبتاً وسیعی قابل تقسیم بندی است:

(۱) تکرار صامت: بیشتر در ابتدای واژه های یک ترکیب است؛ فکر فردا (همان، من غنچه شدم، ۱۳۶۶: ۷)، چشم ها چون چشمه، خیال خواب (همان، چکه چکه اشک، ۱۳۷۲: ۳)

(۲) تکرار اسم در ساختار عمودی شعر مانند تکرار واژه ی «عروسک»: دختری دارم/ کس نداره.../ ناز داره و عروسکه/ دختر من عروسکه / .../ اتل و متل عروسکم قشنگه/ دو لپ داره/ ترپچه/ بایک دهان غنچه... (همان، جا: ۷) بسامد تکرار واژه به صورت آماری بررسی شد. (ر.ک. جدول صفحه بعد)

نام آواها هم، واژگان مستقلی هستند که در ساختار عمودی اشعار کودک فراوان یافت می شود. نام آواها را ابتدا نیما وارد شعر معاصر کرد. البته اینها واژگان طبیعی هستند که به دلیل بار موسیقایی خاصشان نمود گسترده ای در شعر کودک یافته اند. همچنین تکرار واج در این واژگان «دارای ویژگیهای خاص و صوتی هستند که بر نرمی، کوچکی، کوبندگی، صفیری و غیره دلالت دارند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۲۹) این امر باعث جذابیت بیشتر آن برای کودک شده است. همچنین درک کودکان، بیشتر احساسی است و نسبت به بزرگسالان پیوند نزدیکتری با اصوات و صداهای طبیعت دارند. فراوانی نام آواها به صورت آماری بررسی شد (ر.ک. جدول زیر) با توجه به این بررسی معلوم شد، تکرار واژه و نام آوا در اشعار مورد بررسی رحماندوست، فراوانی نسبتاً زیادی دارد.

جدول فراوانی تکرار واژه و فراوانی نام آوا در اشعار مورد بررسی رحماندوست

نام آوا	تکرار واژه	نام مجموعه شعر	نام آوا	تکرار واژه	نام مجموعه شعر
۲	۱۴	شعر دعا	۱۷	۱۱۲	ترانه های ایمنی
-	۳	بازی، بازی، بازی	۱۵-۱۳	۵۴	اون چیه که؟ اون کیه که؟
۲	۱۰	ترانه مامانی	۴	۶۶	هرپرنده قصه ای است
۳	۴۰	من غنچه شدم	۱	۳۷	من کجا زور کجا؟
۱	۵۰	چکه چکه اشک	۵	۱۰۰	پرنده گفت؟ به به
-	۱۱	از آسمون تا اینجا	۱	۱۸	درسی برای گنجشک
-	۱۵	ترانه های خواب و خیال	۷	۲۴	سگی بود، جنگلی بود
۳	۵	ترانه بابایی	۵	۲۷	سد قدم دورتر شو از مادر
			۱۷	۱۲۰	بابا آمد، نان آورد
			۱۰	۵۸	صدای ساز می آید
			۸	۶۸	ماست و خروس و کدخدا
			۹۲	۸۳۲	کل

(۳) تکرار هجاهای کلمه مانند: چی، چی، قیچی/قیچی چی روبرید؟ چی؟ موی عروسکش رو.../چی، چی، قیچی/قیچی چی روبرید چی؟/موهای جون جونی شو/کاکل پیشونی شو... قو قو چاقو/چاقوی تیزی داشتیم/چاقوی تیز ما کو؟.. قو قو چاقو/چاقوی تیزی داشتیم/چاقوی تیز ما کو؟ چاقو یو موشه برده/چاقوی تیزکه دست و پا نداره.../ (همان، ترانه های ایمنی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲)

(۴) تکرار بخشی از واژگان بی معنی (این مورد بیشتر در ابتدای شعر و برای جلب توجه خردسالان به شعر و ایجاد پیوند بین ذهن کودک و موسیقی شعر استفاده می شود): السون و ولسون/ زمستونه زمستون/سرده هوا دوباره/ برف تیک و تیک می باره/ السون و ولسون/ سرما و برف و بارون/ شب تاریکه سیاهه/باباش هنوز تو راهه.../ (همان جا: ۱۸)

(۵) تکرار فعل : بسامد زیادی در اشعار رحماندوست دارد :/ون چیه که سفیده/ از آسمون رسیده /اگرچه دونه دونه ست /لحاف باغ و پونه ست /بچه فصل سرماست /مادر جوی و دریاست (همان، اون چیه که ... ۱۳۸۶:۲۹) دوازده همه راز است /نگو قصه دراز است /سرش دانه خشک است /و آخر گل ناز است (همان، بابا آمدن آورده، ۱۳۷۸:۸)

(۶) تکرار هجا در نام گذاریهای جدید : هاپ هایو خان ... /سبزه قبا سبزه جان/ ناز ناز من مهربان... /موش موشک ناقلا/ دزد پنیر و حلوا /... /میو میو خان/ هی پریدم پر زدم / به هر کسی سر زدم... (همان، من کجا زور کجا، ۱۳۸۶:۲۰)

(۷) تکرار مصرع مانند : مصرع «نار دونه دونه» در یک شعر چند بار تکرار شده است: /نار دونه دونه /بچه ای دارم دردونه/ قشنگه مهربونه /نار دونه دونه /چهار روزه که بچه ام / گرفتار دندونه /نار دونه دونه /توی دهان بچه ام / یه گل زده جوونه ... (همان، ترانه نوازش، ۱۳۸۵:۲۲)

(۸) تکرار قسمتی از جمله : تق تق تق صدش می آد / صدای کفشش پاش می آد / صدای کفشش پاش می گه / شادی کنی باباش می آد (همان جا: ۱۶)

(۱۲) تکرار در کلمات بی معنی : تق تق تق تقانه /بابا آمد به خانه (همان، بابا آمد، نان آورده، ۱۳۷۸:۱۷) البته این کلمات بی معنی گاهی برای جلب توجه مخاطب ابتدای شعر می آید مانند: /تل مثل بچه ها/ چه خوبه خونه ی ما /همه بیاین تماشا /همگی بگین ماشالا (همان، ترانه نوازش، ۱۳۸۵:۱۳)

(۱۳) قیدهای تکرار یا ترکیبهای دوگانه شمارشی : بز بن، بخور بخور (همان، ماست و خروس و کدخدا، ۱۳۷۹:۸)، تک تک، کم کم، نم نم، لای لای، کم کم، لابه لا، نرم نرمک، دانه دانه، بوته بوته (همان، پرنده گفت به به، ۱۳۸۴: ۲۲-۴) ریزه ریزه، زار زار، ذره ذره، آرام آرام، پرپر (همان، بابا آمد نان آورده، ۱۳۷۸: ۲۷-۲)

(۱۴) قیدها و صفات نو : در اشعار رحماندوست نوعی قید و صفت به شیوه بدیعی ساخته شده که محصول تفکر و زبان کودکان است. معمولاً کودکان برای بیان کثرت چیزی، آن را دوبار تکرار می کنند: /جیک جیکی کن برایم/ تا زود زود بیایم /من بی تو اینجا هستم/ تنهای تنها هستم (همان، صدای ساز می آید، ۱۳۸۶: ۱۵، ۲) /آن سوترک هم کلبه ای / تنهای تنها می کشم /... /کوهی و برفی بر سرش/ آن سوی آن سو (همان، برگزیده شعر کودکان، ۱۳۷۱:۱۳)

(۱۶) تکرار واج در ترکیبات معطوف : اینجا و آنجا رفتم/ پایین و بالا رفتم، آرام و آید، ۱۳۸۶:۱۶)، خوب و بد، زشت و زیبا، دیده و شنیده، تک و تنها (همان، دوستی شیرین است... سرور و سرما، ساکت و خسته، بار و دانه (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹:۲۳، ۱۲)

کاربرد زبان ساده، صمیمی و واقع گرا : بنیاد شعر کودک بر پارادوکسهای زیبایی بنا شده است. یکی از آنها تخیلی - واقع گرایی بودن آن است؛ از یک طرف، در شعر کودک، تخیل بر تعقل برتری دارد و از طرف دیگر، نباید همه ی درهای واقعیت را بست، بلکه اکثر وقتها لازم است، کودک با این تضاد روبرو شود:

با صدف یک حوض کوچک ساختم / چند ماهی توی آن انداختم / تکدرخت کوچکی هم داشتم / در کنارش بوته هایی کاشتم / ناگهان دیدم که در هم ریخت موج / حوض و بام و پله را آمیخت موج / خانه ی زیبای من را آب برد / آرزوهای مرا سیلاب برد (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹:۳۳) شعر کودک نباید از واقعیات زندگی اجتماعی دور باشد. بعضی شاعران در اشعار خود دنیایی بسیار ایده آل و رؤیایی و غیر واقعی می سازند با این حال بعضی اشعار، این نارسایی را ندارد. این جا نمونه های واقعیت گرایی از اشعار رحماندوست آورده می شود. در این شعرها پیما یکی از موتیفهای دنیای واقعی امروز است و با تکنیک مقایسه، توصیف می شود:

/اون چیه که بار می بره، الاغ نیست ... / می پره ولی پر نداره / جوجه و همسر نداره (همان جا: ۲۴) بهتر است اتفاقات روزمره برای خردسالان به صورت واقعی نمایان شود مانند: /تاتی تاتی تا می رفته / سر به هوا می رفته / ... /هیل هیول پریده / ... /دست و پاهاش شکسته / برش دارین / زود پیش دکتر ببرین / دست و پاشو گچ می گیره / یک ماهی هیچ جا نمی ره (همان، ترانه های ایمنی، ۱۳۸۶:۳۵) رحماندوست در مجموعه شعر « آسمان هنوز آبی است » برای گروه سنی نوجوان، زیاد در بند تصویر سازی

نیست بلکه با وصفهای زنده ، مخاطب را در یک فضای روایی منزه قرار می دهد که به جز عناصر دلخواه شاعر چیزی دیده نمی شود ؛ مثلاً شعر « واکسی » یک شعر رئال و اجتماعی است که با شیوه توصیف ، صحنه های زنده و پایان تلخی را می آفریند. سادگی و صمیمیت هم از ویژگیهای اشعار اوست .حتی در اشعار مذهبی با سادگی مفاهیم را بیان می کند .به همین دلیل در سرایش لالاییها مهارت دارد . به طوری که در ۲۰ کتاب او ۴۷ بار واژه «لالا» تکرار شده است.:

لالا لالا گل لاله / نکن گریه نکن ناله / شبی سرد است و مهتابی / چرا گریان و بی تابی / برایت قصه هم گفتم / چرا امشب نمی خوابی / لالا جان من لالا / گل باران من لالا.. (رحماندوست، آسمان هنوز آبی است، لالایی عاشورا، ۱۳۸۹: ۳۹)

مهارتهای زبانی در شعر آیینی کودک : یکی دیگر از عرصه هایی که او با موفقیت در آن عرض اندام کرده ، عرصه شعر آیینی کودک و به طور خاص « شعر عاشورایی » است . شاید او تنها چهره موفق این عرصه باشد . شعر « ریشه باز در خاک است » در زمینه شعر آیینی کودک و نوجوان ، شعر موفقی است ؛ به چند دلیل : اول، تبدیل وجه توضیحی یک عقیده به وجه توصیفی آن در زبان شعر :

ظلم ، همچنان تلخ است / عدل ، باز شیرین است / دوستی پر از شادی / قهر باز غمگین است (همان جا، ۱۳۸۹: ۵) این توصیف به ظاهر ساده است؛ مانند بعضی کشفهای علمی که از شدت بگر بودن ، ساده به نظر می رسد . دوم این که با شگردهای زبانی تأثیر آن را بیشتر می کند ، بهترین شگرد زبانی او در شعرهای آیینی اش شاید در دو شعر « از علی اصغر خجالت می کشم » و « لالایی عاشورا » (از مجموعه شعر آسمان هنوز آبی است) باشد . در شعر لالایی عاشورا با فرم روایی هم به احیای لایه های کهن فارسی کمک می کند و هم زبان مرثیه سرایی را پاس می دارد . در عین حال از قلمرو زبان کودک و نو جوان هم خارج نمی شود :

مدینه بودو غوغا بود / اسیر دیو سرما بود / محمد سر زد از کعبه / که او خورشید دلها بود / لالا خورشید من لالا / گل امید من لالا / خدیجه همسر او بود / زنی خندان و خوشخو بود / برای شادی و غمها / خدیجه یار خوشرو بود / لالا شادیم لالا / غمم آبادیم لالا / خدا یک دختر زیبا / به آنها داد لالا / به اسم فاطمه زهرا / امید و مادر بابا (همان جا، لالایی عاشورا، ۱۳۸۹: ۷۴)

آب هستم آب هستم آب پاک / جاری ام از آسمان تا قلب خاک / .. پیچ تاب رودم از درد دل است / برکه از انوه من پا در گل است / گریه من شرشر باران شده / غصه ام در گریه ها پنهان شده / دود داغم ابرها را تیره کرد / آسمانها را سرا پا تیره کرد / اب اگر شد اشک چشم از شرم شد / از خجالت شورو تلخ و گرم شد / گرچه آبم ابرویم رفته است / شادی از رگهای جویم رفته است / آب بودم کر بلا پشتم شکست / قایق امید من بر گل نشست / حال از اکبر خجالت می کشم / از علی اصغر خجالت می کشم (همان جا ، از علی اصغر خجالت می کشم، ۱۳۸۹: ۷۴) سوم این که با زبان ساده و صمیمی بیان می شود :

خدا یک دختر زیبا / به آنها داد لالا / به اسم فاطمه زهرا / امید مادر و بابا / لالا کودکم لالا / قشنگ و کوچکم لالا / لالا غنچه ام لالا / لالا لالا گل فردا / حسین و اکبرم لالا / علی اصغرم لالا .. (همان جا ، لالایی عاشورا، ۱۳۸۹: ۳۹) . در این شعر، زبان ، ساده بدون تصنع و به حالت زبان روزمره مردم است . او می داند در روایت یک ماجرای تاریخی که شخصیتهایش مورد احترام و قداست بسیاری از ملتها هستند ، نباید وارد حوزه « توصیف » شد آن هم در شعر کودک و نوجوان ، بنابراین با استفاده از امکانات سنتی « لالایی » این نقص را تبدیل به نقطه قوت می کند . در بعضی جاها هم که به تصویرسازی رو می آورد ، شیوه ی خاص زبانی است که در مرثیه سرایی رسم است . با این حال او در این تصویر سازی زیاده روی نمی کند زیرا هم ، درک مفاهیم انتزاعی و آیینی متناسب با نیازها و امکانات ذهنی کودک نیست و هم فرم روایی آن را به هم می زند .

مهارت در زبان روایت : این ویژگی در غالب اشعارش وجود دارد داستان پردازی و روایت در شعر نوعی انحراف از هنجار در شیوه ی بیان ساده ی خبری یا انشایی است و در بسیاری موارد در شعر کودک به قصد «تمثیل سازی و القاء معانی خاص» به کار می رود. این شیوه در شعر کودک به دلیل ویژگیهای خاص آن بیشتر استفاده می شود؛ در ساختار قصه های منظوم ، عناصر روایت، زاویه دید، شخصیت پردازی، انواع گفت وگو ، جاودانگی زمان و پایان گشوده، مطرح می شود. (سلاجقه ، ۱۳۸۵: ۴۴۲-۴۲۱) استفاده از این شیوه در شعر کودک به ویژه قصه های منظوم رایج است . زبان روایت یا از زبان « راوی اول شخص » یا از « راوی سوم شخص » نقل می شود ولی کاربرد « راوی اول شخص » در شعر کودکان گروه سنی الف - ب تأثیرات تربیتی و آموزشی این اشعار را

افزایش می دهد. ولی به دلیل ظرفیتهای فنی آن، کاربردش برای این گروه سنی دشوار است. با این حال رحماندوست نمونه های خوبی از این شیوه دارد و به عنوان یکی از شاخصهای سبکی در زبان شعر او محسوب می شود. او نویسنده را با خاطره نویسی شروع کرده است. شاید همین امر باعث شده، کاربرد راوی اول شخص در اشعارش بسامد بالایی داشته باشد. این راوی در اشعار رحماندوست گاهی قهرمان و گاه شاهد ماجراست. رحماندوست با مهارت و تسلط به این شیوه بسیاری از اشعارش را با تک گویی یا خود یا موجودات سروده است. البته یکی از دلایل مهم فراوانی این شیوه در اشعار کودک، این است که زبان روایت اول شخص با تفکر «خود میان بین» کودکان تناسب دارد. کودکان گروه سنی الف - ب می توانند مدتها «تک گوییهای» طولانی داشته باشند بدون این که کسی مخاطب آنها باشد. پس بهره گیری از این شیوه از نکات مثبت سبکی در اشعار شاعران کودک است. شعر زیر با شیوه روایت و از زاویه دید سوم شخص بیان می شود در این شیوه راوی داستان و فاصله آن با شاعر، قابل تشخیص است:

آی، یکی بود، یکی نبود/ بچه ها با نام خدا/ اتل مثل چه قصه ای/ ماست و خروس و کدخدای/ ر دهی سبز و با صفا / پیر زنی خروسی داشت ... (همان، ماست و خروس و کدخدا، ۱۳۷۹: ۱). رحماندوست، گاهی در اشعار روایی از شخصیت‌های تثبیت شده در فرهنگ مردم و فولکلورها بهره می گیرد؛ مانند شخصیت پردازی پیر زن قصه در شعر «ماست و خروس و کدخدا»: پیرزن قصه / نانی خرید، ماستی خرید/ بعد با هزار تا دلخوشی/ توی حیاط سفره ای چید/ ماست را گذاشت، نان را گذاشت/ رفت تا که آب بیاورد/ ... (همان جا: ۶). کاربرد زبان روایت با امکانات زبانی کودکان هم متناسب است با بررسی اشعار معلوم شاعر رحماندوست به این ویژگی کودکان توجه دارد:

تک گویی یا گفت و گو با خویشتن (حدیث نفس): زبان در مراحل اولیه خود کاملاً خود میان بین است. کودک توجه ندارد که شخص دیگری به حرفش گوش می دهد یا نه. صحبت کردن برای او به خودی خود یک تجربه حسی - حرکتی لذت بخش است. آنها اغلب می توانند تک گویی‌هایی طولانی در مورد موضوعات مختلف داشته باشند بدون آن که کسی مخاطب آنها باشند. پیازه این نوع تکلم را مانند اصطلاح تئاتری آن «تک گویی» می گوید. (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۶) رحماندوست در این شیوه مهارت دارد. بسیاری اشعار او به شیوه ی «تک گویی با خود» یا «تک گویی با موجودات» سروده شده است:

اتک گویی با موجودات: آی دریا دریا/ آدمم می بینی / خوب هستی امروز / یا که نه غمگینی/ سرحالی انگار/ از سکونت پیداست/ آب آرامی/ موجهایت زیباست/ دو سه روزی ای دوست/ قهر بودی با ما/ خشمگین بودی تو/ مهربانم دریا/ می خروشیدی تند/ داشتی با ما جنگ/ موجهایت می زد/ بر سر ساحل سنگ/ گله ها را بگذار/ تا زمانی دیگر ... (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۴۳۹) آب هستم آب هستم آب پاک / جاری ام از آسمان تا قلب خاک / گاه ابر و گاه باران می شوم / گاه از یک چشمه جوشان می شوم... (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۳۲)

تک گویی گروهی: سلام به فصل پاییز / به فصل باغ عریان / به فصل زردی برگ / به فصل باد و توفان / سلام به مهر و آبان / به ماه سرد آذر / به میز و تخته و گچ / به درس و مشق و دفتر / به مدرسه / به بازی / به شور و کوشش و کار / به فصل خوب پاییز / سلام، سلام بسیار (همان، بابا آمد، نان آورد، ۱۳۷۸: ۱۳)

جاودانگی زمان در شعر روایی: گاهی نوعی از «زمان» قابل مطرح شدن است که به ظاهر، بر «حال استمراری» دلالت دارد، اما چون می تواند در هر لحظه، بیانگر همان لحظه باشد، به نوعی «جاودانگی» یا استمرار جاودانه دست می یابد. این گونه کاربرد «زمان»، بیشتر در خدمت یادآوری «خاطرات» است؛ اما به نحوی ادا می شود که گویی آن خاطره ی دور، همین لحظه، در حال تکرار است و بارها و بارها می تواند اتفاق بیفتد. کاربرد این گونه زمان در شعر کودک، بیشتر در یادآوری «روزهای خوب از دست رفته ی کودکی» است: او قطره ای خوب است / من قطره ای خوبم / تو قطره ای بهتر / من گوشه ای تنها / تو گوشه ای غمگین / او گوشه ای دیگر / یک قطره بی سود است / یک قطره ناچیز است / یک قطره بی یاور / با هم اگر باشیم / هستیم یک دریا / پر موج و بار اور (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۴۶۱)

ایجاز: در ایجاز، اصل بر اختصار هنری است. امروزه بحث ایجاز اهمیت بیشتری دارد، استعاره، نماد و اسطوره از مهمترین ابزارهای ایجاز هستند و در فشرده کردن معنی و مختصر کردن لفظ نقش مؤثری دارند. ولی ایجاز حذف، نباید به گونه ای باشد که باعث ابهام در سخن شود. کاربرد این ایجاز در ادبیات کودک و نوجوان با ویژگیهای زبان خاص آنها هماهنگ است. (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۶۲، ۳۶۳) کودکان ۳-۴ ساله جملات یک کلمه و دو کلمه ای را به قیاس می سازند. شاعر کودک باید توجه داشته باشد که ابیات طولانی خارج از حوصله کودک است. پس طول جملات و طول مصرعها و حتی طول اشعار باید دست کم، کوتاه باشد. تنها در قصه های منظوم اشعار طولانی پسندیده است حتی در این اشعار هم باید طول جملات و مصرعها کوتاه استفاده شود و با جاذبه های داستانی، اطناب آن جبران شود. قصه منظوم «ماست و خروس و کد خد» نمونه خوبی برای این مورد است؛

..کلافه شد خروس از این / رفتار زشت پیر زن / فکری به خاطرش رسید / بپر، بخور، بکوب، بزن / پرید میان سفره اش / برو عقب، بیا جلو / به هم زدن، خرابکاری / بخور، بخور، هیپل هیپل... (رحماندوست، ماست و خروس و کد خد، ۱۳۷۹: ۸) در این شعر، جملات یک کلمه ای زبان را فشرده کرده است و عمل داستانی را سریع بیان می کند: تق تق دسته کلید / صبر کن! پیدا کرد! / و کلیدی چرخید / قفل در را وا کرد / پشت سر، در را بست / قصه روز، تمام! / قصه تازه شب / بوسه گرم و سلام (همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۱۳) در شعر زیر که روایتی از بازگشت «فردی دوست داشتنی» و (احتمالاً پدر) به خانه است، حذفهایی انجام شده است که به دلیل منطقی بودن، هنری به شمار می روند. و به این شکل می توان آنها را بررسی کرد

صدای تق تق دسته کلید [آمد] / و کلیدی چرخید / [کلید] قفل در را وا کرد / [او] پشت سر در را بست / ... تمامی واژگانی که در [] قرار گرفته اند، از سخن حذف شده اند؛ اما حذف آنها نه تنها لطمه ای به شعر وارد نکرده است، بلکه با کاربرد به جای آن، آفرینش شعر را زیبا کرده است. بعضی موارد هم شاعر کودک با زبان تصویر و ایجاز مفاهیم انتزاعی را برای کودک قابل درک می کند مانند پایان قصه منظوم «درسی برای گنجشک» که حسن ختام زیبایی هم ایجاد کرده است. در این شعر طول ابیات هم کوتاه است: وقتی که خورشید / از تابش افتاد / گویی که دنیا / از جنبش افتاد / گنجشک کوچک / از مرگ خورشید / با چشم گریان / بسیار نالید... / قرص طلایی / فردا برآمد / بر کوه و صحرا / رنگ طلا زد / بر باغ پاشید / نور و صفا را / گنجشک ما گفت / شکر خدا را / با دیدن نور / گنجشک فهمید / بعد از سیاهی / نور است و امید (همان، درسی برای گنجشک، ۱۳۸۲: ۲۲-۱۱)

اطنابهای هنری: اطناب از انواع هنجارگریزی است که با توجه به چگونگی تناسب «لفظ و معنی» در زبان اتفاق می افتد و امروزه هم به عنوان یکی از ابزارهای سنجش قوت و ضعف هنری کلام قابل تأمل است. برای اطناب هنری، انواعی در نظر گرفته اند که با توجه به ویژگیهای پویای زبان می توان در صورت لزوم، این دسته بندی را گسترش داد. (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۶۶) در اغلب شعار مورد بررسی، زبان رحماندوست بیشتر توصیف گراست تا خیال انگیز. به همین دلیل اطنابهای جالبی خلق کرده است. «ذکر خاص بعد از عام» و «توصیف» به خصوص توصیف با بهره گیری از صفت «خوب»، دو شیوه ای است که رحماندوست با آنها لفظ را گسترش می دهد:

الف) توصیف: رحماندوست در مجموعه شعر «آسمان هنوز آبی است» برای گروه سنی نوجوان، زیاد در بند تصویر سازی نیست بلکه با وصفهای زنده، مخاطب را در یک فضای روایی منزله قرار می دهد که به جز عناصر دلخواه شاعر چیزی دیده نمی شود؛ مثلاً شعر «واکسی» یک شعر رئال و اجتماعی است که با توصیفهای طبیعی و واقعی، زندگی اجتماعی مردم را بیان می کند:

صبح زود از خانه بیرون آمدم / تا که شاید مشتری پیدا کنم / هست ما در چشم بر در تا که من / لقمه نان دیگری پیدا کنم / کرده ام فریاد: واکسی واکسی / صبح تا حالا میان کوچه ها / هیچ کس با من ندارد کار و من / مانده ام تنها میان کوچه ها / بچه های مثل من نوبی کلاس / شاید اکنون جمله سازی می کنند (رحماندوست، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۱۴) او در روند پرورش زبان شعر، صحنه های شاد را با آب و تاب توصیف می کند ولی صحنه های تلخ را پنهانی و با زبان موجز بیان می کند و این نشاندهنده آگاهی او به روان شناسی کودک و نوجوان و درک موقعیتهای مناسب برای زبان ایجاز و اطناب است.

ب) ذکر خاص بعد از عام: به یک، دانه به دانه/ که کاشتی توی گلدان/ به دو، دوستی دانه/ با نم نم های باران/ به سه، سر زد از آن خاک/ چهار هفته پس از این/ به پنج پنج تا جوانه/ و شش برگ پر از چین/ به هفت، هفته به هفته/ درآمد گل خورشید/ به هشت، هرچه که جان داشت/ به گلدان تو بخشید/ به نه نوبت غنچه/ به ده، ده تا گل باز/ به یازده ریزه ریزه/ رسیدی به گل راز/ دوازده همه راز است/ نگو قصه دراز است/ سرش دانه خشک است/ و آخر گل ناز است. (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۷، ۸) در این شعر، اطناب هنری ایجاد شده در زبان، به وسیله «شمردها» و توضیحاتی تفصیلی صورت گرفته است. علاوه بر آن نواسانهایی که در شیوه بیان و روایت انجام شده است، یکی از عناصر اصلی ایجاد زیبایی در آن است، زیرا از مصراع اول تا پایان مصراع هشتم، توضیح تفصیلی در دو بیت اجرا می شود، اما در شماره «نه» و «ده» توضیح تفصیلی، «یک مصراع» است و شعر را از یک نواختی بیرون می آورد اما از عدد «یازده»، دوباره، توضیح تفصیلی در دو بند اجرا می شود، که از شکردهای ویژه هنری است و یکی از سبکهای شخصی رحماندوست محسوب می شود. نمونه دیگر از این مورد:

بنویس «یک» نوشتم/ یک خانه، یک کبوتر/ یک آسمان آبی/ پرواز، بار دیگر/ - بنویس «دو» نوشتم/ یک لانه، دو پرستو/ دو جوجه توی لانه/ آمد نسیم، هو هو/ - بنویس «سه»/ - نوشتم/ یک بام و دو هوا را/ گاه ابر، گاه باران/ گاه آفتاب زیبا/ حالا «چهار» بنویس/ فصل بهار بنویس/ گل، غنچه، رود، چشمه/ در سبزه زار بنویس/ در باغ سبز بنشین/ بنویس «پنج» حالا/ امروز روز شک است/ نوشد دوباره دنیا/ همان، فصل بهار بنویس، ۱۳۷۹: ۲۵) ۱۵ شهریور ۹۲

ج) توضیح چیزها با صفت کلی خوب: این ویژگی در اشعار بزرگسال فصیح نیست اما معیار زیبا شناسی شعر کودک آن را در جای خود پسندیده می داند؛ «آزمایشهای ساده نشان می دهد که کودکان پیش دبستان نامهای چیزها را با صفت آنها توضیح می دهند.» (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۴) این ویژگی در ترکیب سازی شعر کودک باید توجه شود. در اشعار رحماندوست نمونه های نسبتاً زیادی از این مورد وجود دارد: شاخه ها برایشان/ هست جای خوب خواب/ رحماندوست، هر پرنده قصه ای است، ۱۳۶۹: ۱۱)، سوپ خوب خوشمزه (ترانه ایمنی)، به فصل خوب پاییز/ سلام سلام بسیار (همان، بابا آمد نان آورد، ۱۳۷۸: ۱۳) ماست را گذاشت نان را گذاشت/ رفت تا که آب بیاورد/ کنار سفره بنشیند/ غذای خوبی بخورد (همان، ماست و خروس و کدخدای، ۱۳۸۹: ۶) شیر و سرشیر آورد/ سفره خوبی چید (همان، دوستی شیرین است، ۱۳۷۲: ۱۰) وقتی او می خندد/... خیلی خیلی خوب است/ خیلی خیلی زیباست (همان جا: ۴) دنیای خواب خوب است اما رها کن آن را (همان جا: ۱۸) خوش به حال آن کس / پذیر خوب می کارد (همان، آسمان هنوز آبی است، ۱۳۸۹: ۱۸)

نتیجه گیری

رحماندوست در کل به سبک رئالیسم، واقعگرا و مرسل تمایل دارد. به همین دلیل اغلب اشعار او بدون ایماژهای شاعرانه است. با این حال شعرهای تصویری زیبایی هم دارد. او از ابزارهای تصویر آفرین متعددی بهره گرفته. تصویر آفرینی از طریق حس آمیزی در اشعار مورد بررسی بیشتر در حوزه بینایی است. به طوری که در اشعار مورد بررسی رحماندوست، به واژگان حوزه بینایی ۶۰ درصد بیشتر از حس شنوایی توجه شده است. همچنین رحماندوست در بهره گیری از رنگها از رنگهای «زرد» و «سیاه» بیشتر استفاده کرده است. بازیهای زبانی هم در سطح وسیعی در اشعار او وجود دارد. او از اصطلاحات و افعال عامیانه به فراوانی بهره برده است. ترکیبات بدیع فراوانی خلق کرده و به زبان ایجاز اهمیت داده است، او با توجه به محدودیتها و نیازهای کودک، شاخصهای سبکی در زبان شعر خود دارد. در شعر آیینی کودک، موارد موفق خلق کرده که در ادبیات کودک کم نظیر است. رحماندوست در زبان روایت اول شخص، اطنابهای هنری، وصفهای زنده و رئال مهارت دارد.

فهرست منابع

- ۱- امین پور، قیصر، ۱۳۸۶ شعر و کودکی، چ ۲، تهران، مروارید
- ۲- الیور یوفراری، آنا، ۱۳۷۶، نقاشی کودکان و مفاهیم آن، ترجمه عبدالرضا صرافان، تهران، داستان.
- ۳- حداد، حسین، ۱۳۷۱، گلچهر: چهره های معاصر ادبیات کودکان و نوجوانان، چ ۱، تهران، قدیانی.
- ۴- دهنی، نیلوفر، گفتگوی رحماندوست با آرمان <http://www.Ghatreh.com/new>، تاریخ رؤیت: ۱۳۹۱/۳/۹
- ۵- رجب زاده، شهرام، ۱۳۸۵، دغدغه های قالب نو: حاشیه ای بر حاشیه شعری مصطفی رحماندوست، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۴۶-۴۵، ۲۱۴-۲۰۹
- ۶- رحماندوست، مصطفی، ۱۳۸۹، آسمان هنوز آبی است، تهران، محراب قلم.
- ۷- _____، ۱۳۸۶، اون چیه که اون کیه که، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۸- _____، ۱۳۷۸، بابا آمد نان آورد، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۹- _____، ۱۳۸۴، پرندۀ گفت به به، تهران، محراب قلم، کتاب های مهتاب .
- ۱۰- _____، ترانه های ایمنی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۱- _____، ۱۳۸۵، ترانه های نوازش، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان .
- ۱۲- _____، ۱۳۸۹، سگی بود جنگلی بود، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۳- _____، ۱۳۸۲، درسی برای گنجشک، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۱۴- _____، ۱۳۸۱، دوستی شیرین است، تهران، مدرسه، چ ۵.
- ۱۵- _____، ۱۳۷۹، صدای ساز می آید، تهران، محراب قلم.
- ۱۶- _____، ۱۳۷۹، فصل بهار بنویس، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۷- _____، ۱۳۸۹، ماست و خروس و کدخدا، تهران، محراب قلم.
- ۱۸- _____، ۱۳۸۶، من کجا زور کجا وای وای چه حرف ها، تهران، مدرسه .
- ۱۹- _____، ۱۳۶۹، هر پرندۀ قصه ای است قصه ای شنیدنی است، نوشته جوان اپنحیم، تهران، خانه آفتاب.
- ۲۰- سلاجقه، پروین، ۱۳۸۵، از این باغ شرقی، نظریه های نقد شعر کودکان، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۲۱- سیدآبادی، علی اصغر، ۱۳۸۰، شعر در حاشیه: پژوهشی در شعر کودک و نوجوان، تهران، ویژه نشر.
- ۲۲- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران، آگاه، چ ۲
- ۲۳- شریف نسب، مریم، ۱۳۸۱، زبان و تصویر آفرینی در شعر کودک و نوجوان، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۹۰، ۳۰-۷۸.
- ۲۴- شعبانی، اسدالله، ۱۳۸۴، جایگاه وزن در شعر کودک: نشریه هفتمین جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان کانون پرورش فکری <http://bmime.mihanblog.com/post>
- ۲۵- صادق زاده، محمود، ۱۳۹۰، شیوه نگارش مقاله و پایان نامه، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی یزد.
- ۲۶- غلامی، حدیث، ۱۳۸۵، عبور شعر از شعر: عبور رحماندوست از رحماندوست، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۴۶-۴۵، ۲۱۹-۲۱۶.
- ۲۷- کیانوش، محمود، ۱۳۵۲، شعر کودک در ایران، تهران، آگاه.
- ۲۸- گروه شاعران، ۱۳۸۵، از آسمون تا اینجا، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۲۹- _____، ۱۳۷۱، برگزیده شعر کودکان، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۳۰- _____، ۱۳۸۸، ترانه های بابایی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۳۱- _____، ۱۳۸۵، ترانه های خواب و خیال، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۳۲- _____، ۱۳۸۵، شعر دعا، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- ۳۳ _____، ۱۳۷۲، چکه چکه اشک، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۳۴ . _____، ۱۳۸۹، هیچ هیچ هیچانه، تهران، افق .
- ۳۵ - میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۳، واژه نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک ها و مکتب های آن، تهران، مهناز
- ۳۶ - وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۷۵، فرهنگ نام آوایی فارسی، مشهد، دانشگاه فردوسی .
- ۳۷ - یاحقی، محمد جعفر/ناصح، محمد مهدی، ۱۳۸۵، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، به نشر، چ ۲۴ .



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو
بین المللی و ترند های جستجو